

سندرم شکنجه خاموش

بعد از جنگ آمریکا با کره، ژنرال ویلیام مایر که بعدها به سمت روانکاو ارشد ارتش آمریکا منصوب شد، یکی از پیچیده‌ترین موارد تاریخ جنگ در جهان را مورد مطالعه قرار می‌داد:

حدود ۱۰۰۰ نفر از نظامیان آمریکایی در کره، در اردوگاهی زندانی شده بودند که از همه استانداردهای بین‌المللی برخوردار بود. این زندان همه امکاناتی که باید یک زندان طبق قوانین بین‌المللی برای رفاه زندانیان داشته باشد را دارا بود.

این زندان با تعریف متعارف تقریباً محصور نبود و حتی امکان فرار نیز تا حدی وجود داشت.

آب و غذا و امکانات به وفور یافت می‌شد.

در آن از هیچ یک از تکنیک‌های متداول شکنجه استفاده نمی‌شد، اما...

اما بیشترین آمار مرگ زندانیان در این اردوگاه گزارش شده بود.

عجیب اینکه زندانیان به مرگ طبیعی می‌مردند.

با این که حتی امکانات فرار وجود داشت اما زندانیان فرار نمی‌کردند.

بسیاری از آنها شب می‌خوابیدند و صبح دیگر بیدار نمی‌شدند.

آنهايي که مانده بودند احترام درجات نظامی را میان خودشان و نسبت به هموطنان خودشان که مافوق آنها بودند رعایت نمی‌کردند، و در عوض عموماً با زندانبانان خود طرح دوستی می‌ریختند.

دلیل این رویداد، سالها مورد مطالعه قرار گرفت و ویلیام مایر نتیجه تحقیقات خود را به این شرح ارائه کرد:

در این اردوگاه، فقط نامه‌هایی که حاوی خبرهای بد بود را به دست زندانیان می‌رساندند و نامه‌های مثبت و امیدبخش تحویل نمی‌شد.

هر روز از زندانیان می‌خواستند در مقابل جمع، خاطره یکی از مواردی که به دوستان خود خیانت کرده‌اند، یا می‌توانستند خدمتی بکنند و نکردند را تعریف کنند.

هر کس که جاسوسی سایر زندانیان را می‌کرد، سیگار جایزه می‌گرفت. اما کسی که در موردش جاسوسی شده بود و معلوم شده بود خلافی کرده هیچ نوع تنبیهی نمی‌شد. در این شرایط همه به جاسوسی برای دریافت جایزه (که خطری هم برای دوستانشان نداشت) عادت کرده بودند.

تحقیقات نشان داد که این سه تکنیک در کنار هم، سربازان را به نقطه مرگ رسانده است،

چرا که با دریافت خبرهای منتخب (فقط منفی) امید از بین می‌رفت.

با جاسوسی، عزت نفس زندانیان تخریب میشد و خود را انسانی پست می‌یافتند.

با تعریف خیانتها، اعتبار آنها نزد هم گروهی‌ها از بین می‌رفت.

و این هر سه برای پایان یافتن انگیزه زندگی، و مرگ‌های خاموش کافی بود.

ین سبک شکنجه، شکنجه خاموش نامیده می‌شود.

نتیجه:

اگر این روزها فقط خبرهای بد می‌شنویم، اگر هیچ‌کدام به فکر عزت نفس مان نیستیم و اگر همگی در فکر زدن پنبه همدیگر هستیم، به سندرم «شکنجه خاموش» مبتلا شده ایم.

این روزها همه خبرهای بد را فقط به گوشمان می‌رسانند و ما هم استقبال می‌کنیم ...

دلار گران شده ...

طلا گران شده ...

کار نیست ...

مدرسه‌ای آتش گرفت ...

زورگیری در ملاءعام...

و مسئولینم خواسته یا ناخواسته با کارهاشون دارن دامن می‌زنن به این موضوع با دزدی و اختلاس و بی عدالتی و...

این روزها هیچ کس به فکر عزت نفس ما نیست!

شما چطور فکر می‌کنید؟ ...

ما ایرانی‌ها دزدیم! ...

ما ایرانی‌ها همه کارهایمان اشتباه است.

ما ایرانی‌ها هیچی نیستیم!

ما ایرانی‌ها از زیر کار درمیرویم!

ما هیچ پیشرفتی نکردیم!

ما ایرانی‌ها هیچ هنری نداریم!

ما ایرانی‌ها آدم حسابی نداریم!

ما ایرانی‌ها هر عیبی که یک انسان می‌تواند داشته باشد داریم!

در همین محیط‌های مجازی چقدر با دلیل و بی دلیل به خودمان بد می‌گوییم و لذت می‌بریم.

به خودمان فحش می‌دهیم و کیف می‌کنیم و می‌خندیم.

اقوام مختلف ایرانی را مسخره می‌کنیم و همه با هم کل ایران را!

بزرگان علمی، هنری، ادبی و دینی کشور خودمان را وسیله خنده و تفریح کرده‌ایم و هیچکس هم نباید فکر کند این‌ها نقشه است.

این همان جنگ نرم است.

این روزها همه در فکر زیرآب زدن بقیه هستند، شما چطور؟

این روزها همه احساس می‌کنند در زندانی بدون دیوار دوران بی‌پایان محکومیت خود را می‌گذرانند، شما چطور؟

این روزها همه شبیه زندانیان جنگ آمریکا و کره منتظر مرگ خاموش هستند، شما چطور؟

من فکر می‌کنم اون قدرت یا تفکر، چه داخلی چه خارجی که به فکر از بین بردن این مردم و تمدن بزرگ هست، تا الان که خیلی به هدفش نزدیک شده.

بیا بیا از خواندن و شنیدن اخبار منفی فاصله بگیریم و تا می‌توانیم به خود و اطرافیانمان امید بدهیم، احترام بگذاریم و در هر شرایطی شاد زندگی کنیم.